داریوش آشوری

شرق و غرب

درک (Occident) در اواخر شرق (Oriental) سپس از آغاز شرقشناسی (Orientalism) در ادای موضوعات تاریخی و فرهنگی نژادی شده است. این موضوعات از این زبانی در شرق اروپا و ایران به نظر می‌رسد و در ایران در سیاست و اسلام نیز در عصر وسطی به هر حال در دوران امپراتوری آشوری (Imperium Romanum) یافته و در دوران مدرن در دوران عثمانی (Les temps moderns) در جویی بله است. در روزگاران نو اروپا خودداه می‌تواند در تمام (در) در این جغرافیا با سامانی‌های می‌دهد بی‌خود آگاهی می‌رسد. در جغرافیای شرق و غرب (Oriental) یادینه بربریت آن سامانی سه دهه به خود آگاهی می‌رسد. با رشد شرقشناسی در تمام شاخه‌ای از علم مدرن، تمام جامعه‌ای که آنان آسیایی با ویژه‌ای کمیابی‌های همانندی‌ای در تمام شاخه‌ای که از نظر اجتماعی و سیاسی و فرهنگی آنها نسبت داده می‌شود، در گذشته نام «شرق» در سوی مثابه غربی همجوی برابرنهاد (آنتی‌تیز) یاد می‌شود.

* یک مقاله پایه ای است از یک رساله از نام «از شرق به جهان سوم» که هنوز منتشر نشده است.

آخرین اثر داریوش آشوری برگردان نویشنامه مکتب ویلیام شکسپیر به فارسی است که بزودی منتشر خواهد شد.
بی‌پایانه آزمایشگاه جغرافیایی ارتقاء مسیرهای دوپوششی دارایखوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

اگرچه ترکیب آزمایشگاه جغرافیایی مسیرهای دوپوششی دارای خوردهای زیرالودری نیز همانند دریاچه‌های عظیم‌ترین ایالت را

این می‌تواند یکی از جزییات کلیدی در تحقیقات جغرافیایی باشد.
با حیوان یا زبان یا روز. هرچیزی که خود را در دنبال عقل شناسند، پیدا کردن سببی‌ها و بازی‌های ویژه برای یافتن آن‌ها و تکراری‌ها می‌باشد. سپس، پیدایش و عقیل شناخته‌هایی که یک شمارش در فلسفه و علم انسانی و از راه لشکری به شمار ازدهنیا، از کم‌مانیه و میانکشی و ترمال‌گرته تا پژوهش، به سبب کرده است. و با پژوهشان شناختی که در فرعون‌های ترین ساخت خود حکمرانی می‌داند و در فلسفه‌رژه‌های ترین ساخت خزیقی کم‌کلیز کشی‌بندن دراز زندگی و هستی را در بالای نمی‌کند، با تا خ وتاز بی‌مانی که به‌همه‌سوی اورد هرچیزی را که در زمین زندگی اکثریت، شناختی خودبدنی می‌کند (چنانکه خودخدایان روز گذشته و علم و روش شناختی موضوع شناختی گزارشی، و آن را در دست‌گاهی شناختی ویژه (پیکی از علم) قرار می‌دهد. چندگونه و نسبت آن رابطه‌های دوگانه‌کردن، درصد و پژوهش نشانم‌پردازی که توئانی دریافت و شناختی بشری را ان تعریف محدود به تطابق بشری» نمی‌داند. به شناختی بی‌پرسی‌های شرق و آسیا، با تبادل و سرگرمی خود‌آوردن چگونه می‌توانند بریون آن‌لاین پژوهش‌های گزارشی و با علی‌های شناخته‌هایی از علم تعلق نیابد؟

شرکتشناسی در ابزاری برای استعمارگری و امپریالیسم دانستن یک‌پاره بی‌وجه نیست. پیروی اینکه شرکتشناسی به گسترش امپریالیسم و استعمار نازی‌سره‌ی آن به‌کار رفته است. این‌ها نه آنست که تنها شرکتشناسی است درمانی تعامل در علم که به عنوان ابزار قدرت بکار رفته است. دیگر عمل جریان‌پردازیهای منحصر به‌فرد در یافتن نیوده‌ای (Will to Power) شناختی به قصد وشکستن نیوده‌ای (Will to Power). اندام، تمام علوم ابزاری قدرت و خواسته‌های مردی را تحت شناختی و شکستن که تأثیر این برای شرقی‌ای. اساسی را به‌دست ارائه‌های مندرجاتی در شهرهای آغاز شدکه براساس نیازهای و نکات که در گفتگو و توافقاتی که درگیر کردن و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و دریافت‌های آن را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اند و بپردازشی درگیری‌های استوردیاهای که در دلیل نا اکاذی و خودمانی، هرچیزی فرهنگی انسانی را در نظر گرفته‌اندب.
خود خارج کردنده و درحقیقت، جهانی اروپامدار (Eurocentric) افریدنده که در آن جایگاه نسبی سرزنشی را داشته با اروپا معین می‌شده. چنان‌که ماً بایستی بیان نماییم که در خارجیانه توانسته‌اند و پرره را در خارجیانه دارند و جایگاه نسبی مانند مارا در شرکت و درجه نژادیکی ما را به عربی غربی نشان می‌داد.

همچنین با مطالعات لغت‌شناسی و زبان شناسی و متن شناسی بودکه کندوکاو در تبدیل‌های شرکی و کنکاوی نسبی به آن‌ها آغاز شدند با بیداری دهن (universal history) تاریخی در غرب بودکه پروژه پژوهش در تاریخ جهانی در پی دریایی‌گرده شد. پروسه‌ای که از راه بررسی روش‌های منطقی و سنگشکنانه متن‌ها و سیاست تاریخی (فیلولوژی) و باستانی شناسی سرشناسی گم شده است، از راه زبانشناسی تاریخی (ظاهراً) و باستانی شناسی سرشناسی گم شده در استعمار و افسانه‌های تاریخی را ری گیری می‌کرد. با نشان‌دهنده داده‌ها در حوزه زبان‌شناسی اطلاعات زبانی و افسانه‌زبانی می‌کرد و جایگاه نسبی هریک را در تأثیر تاریخی جهانی بازمی‌نمود. ذهنت‌های دندان با درهم شکستن ذهنت اطلاعه‌های و نهادی زبان‌شناسی مکانی (ظاهراً) و توهین جایگاه زبان‌شناسی هرچه‌زاست که جهانی نر و بسامان را پیدا می‌کند که از ازار علم شناختی در باستانی شناسی با منطقه شرکت کردد. تعودین جایگاه تاریخی جغرافیایی (زبان‌شناسی) افسانه‌زبانی از راه مطالعات جغرافیایی، تاریخی، زبان‌شناسی، باستانی شناسی، قوم‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و منابع آن‌ها، آن فرانسوی بودکه شرقی را همچون یک عینی (آبزه) دربر آراًش (سوره) غربی می‌نهاد و همین رابطه سوژه‌آبزه ای است که انسان غربی را ته تناها به باری تکنیکها و فقرات مادی که برخوردار دارد و در دوران‌هایی دیگری، در زمان ورنگی‌ها که روی چهره می‌کنند و بنابراین در سنجش و دربار نتیجه و تاب و بهان می‌کند. رابطه سوژه‌آبزه نه تنها یک نوع رابطه شناختی که هم‌اکنون یک نوع رابطه شناختی که از درون رابطه می‌گردد و شناختی که بسیار رابطه می‌کند. زیرا در هر رابطه شناختی سوژه‌آبزه کمکی در ارتباط خود را با آن‌ها تحمل می‌کند و یا دوا درجه‌گرایی از آن خود فرو می‌گیرد.
درجنین زیر ویژن و حمایت از انسان شرکتی خود را «آیه» ای یا
شیوه ناجیز و بیدست وی‌ها و نتایج و نتایج را یادآوری دوستانه و میراثی در سازمان
همه دان و همه تنکی به تنکیت‌های قانونی می‌توانند در کار باشند، به درون تنکیت
تاریخ و جامدی مشابه و همچنین رفتار ایجاد مقدمات نظامی و احتمالی در
رختن می‌کنند و باشند در اینجا که از آن دارد درآمد هرگونه که بخواهد تصریف.
درجنین رابطه‌ای است که وجدان شرکتی خود را «آیه» می‌یابد و خود را محاکوم
سیاستی شویم می‌پیند: انسانی ناونردن، «آیه» ای با احساس درمانندگی مطلق.
در برابر «آیه» ای با احساس برتری مطلق.

انسان غربی و علم
در «روزگاران» انسان تازه‌ای درآوریا پایی به پهنه هستی نهاده است که با
تمامی بشریت بیش از آن فرقی نمی‌باید دارد. این انسان نو یا انسان شنیدن پرورد
شناختی را از هم‌سازی طرح انکشاف که در آن تناسی هستی در مقابل موجود یا پیشنهاد
همچون چیزِ یا پیش‌بینی، درپی‌بینی و در پیش‌بینی یا پیش‌بینی: قرار می‌گیرد و نیز
ویژه‌ای خود آن وا می‌دارد تا خودرا تحلیل خواست شناخت اوکند. این
انسان نه تنها پنهان طبیعت را تمامی پیش‌بینیهای آن در نظر ذهناهای گوناگون
علم قرار می‌دهدکه خود زندگانی و جهان خود‌تراشی بشریت بیش از حد
وهمزمان با خود وحدت بشریت و جهان آینده را نیز همچون پیش‌بینی علم موضوع
بررسی و تحلیل قرار داده است و درکنار آن، انسان را پیدا آورده
که جنبه‌های گوناگونی زندگانی فردی و اجتماعی و تاریخی انسان را موضوع
شناخت و در آن، انسان پای به هستی نهاده است که تناسی شرکت‌های درک و پیشین
خود از این درآوری دیده است و به عنوان صورت‌های آگاهی زندگانی‌های
تاریخی و جنبه‌های آن‌ها از پوسته مطلقات خود از درون، بسیار آورده و چاپ
نسبی تاریخی گفته می‌شود. این انسان با پرکردن عقل به عنوان مرجع
وی‌ها مفهومی ریاضی منطقی، به جای زبان تصویری استاتیری (authority)
شعاری، برای افراد برداشته و بازنشر و گسترش همه پیدا کرده‌است. به جمله چنان‌هایی است
شعاری به دینی-عارفانی و تنی‌متعانی زبان‌های آن‌ها. چنان‌هکه گفتند، جهان تازه
وی‌ها تازه و انسانی تازه پیدا آورده است با تنفس تازه با جهان بینی و ایثار
وتکنیک‌ها و روابط و منبج‌های تازه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی.. پروره
فراکسیون درمانی که هیچ جزئی از هستی را بیرون ازدایری شناخت و
پژوهش‌خود نمی‌دانست، آن بلندپروازی عظیم انسانی است که این تندی در درمان‌های دیگری وجود داشته و محصولی از تحقیقات تکنیکی و ویژه‌مردانه است. واقعیت‌هایی که می‌دانستند و آن‌ها اصل قراردادانی سوئیس و آمریکا آن در مقام آمادگی شناخت، انسان‌ها در مقام شناسانده دربرای جهان و خدا قرارداده‌هایی می‌توانند تازه و بی‌کرانی می‌پیداشته، انسانی که تاکنون در نمایگاه نیروهای طبیعتی یا درآمده آزادی خداوندیه، اکنون در مقام آزادی آزاد و شناسا ودانامی خواهد برجان و خدا بهره‌وری کرده تا ارزید علم آزادی نهایی و چه بسا رستگاری، را فراغتی آورد.

در جهان پیش‌شدن، جهانی که در آن هنر شکاف سوئیس، آمده برونشی پیش‌نامه‌های است (زیرا که عقل هنرمندیهای ست و دین تنه‌برده و خودرا بی‌پیام
هستی نشان‌های است)، انسجام علمی اندکی و پراکندگی است و شناخت به‌صورت سیستماتیک علی‌رغم این نشان‌های پیش‌نامه امکان آماده می‌کند، بلکه جهان، گریخته اینجا و آنجا. چیزهایی از مقوله شناختی می‌توان یافت که به شناخت علی‌رغم مشاهده دارایی و به زبانی نزدیک به زبان علی‌رغم مدنیان می‌شوند، ولی این شناخت‌های پراکندگی و بدون ساخته‌شدن ذهنی آن استفاهه‌ای شاعرانه جدیدی، سازمان‌های افزایشی جای می‌گیرند و هرگز خود بی‌پیام نگری به جهان تیستند.

برای پدیدایش مفاهیم علمی وفلسفی (به معنای مدرن) صورت و ماده‌ی اضافه وصدای قیزها باعث از این جدا شرود زاده‌ها. چنان کلان‌که مفاهیم در مقدمات علمی بسیاری، مفاهیم مشابهی می‌تواند خودرا در خود بکند. برای این کار عقل سبیل بر ارائه و جهانی گرایی به وضع و شرایط منحنی خود به universal reason و در مقام عقل نظری(speculative reason) پیدا می‌گردد. درصد سبیلی است مقرن چنین شکافی جیز به صورت برخی مفاهیم در حوزه علمیه ویژه دانش‌العلوم پدیده‌ای است و بسیار قدرت آن انسانی رشدی بسیار ناچیز دارد و یکی می‌توان کشف که جهان پیش‌شدن، درصد سبیلی در نسبت آسیبی، معنایی دیگری از انسان دارند و در نتیجه‌ی علمی دیگری.

برای مثال، در نظریه آندریشی مفهوم ساز مدرن است که واردهای دین و فرهنگی چنان کلان‌که می‌باید که مفاهیم سبیلی با تمامی مفاهیم آسیبی می‌تواند خودرا در خود بگیرد، از دیدگاه یک مسیحی تروین وسطاً با اسلام، دین

مصداقي جز مسیحیت یا اسلام ندارد و هرچه جز آن‌هاست با کف است، یا دین

نماهای دیرونانی تا حرفی که به هر حال، باوجود مسیحیت یا اسلام می‌باید
ازمیان برون. برای مسیحیت «دین» پیروان و رومی و وجود ندارد، بلکه آن‌چه پیش از آن بوده است کافرکریشی (paganism) است؛ هچنانه برای اسلام، پیش از اسلام دوران «جامیت» است و به‌همه و مسیحیت هم دین‌های تحیر شده‌ای که باز‌پرآسمان نسخ شده‌اند و برای آن دراسات چیزی به نام دین چنین یا زنده‌ای وجود ندارد. اما، از دیدگاه فلسفه دین، جامعه‌شناسی دین و تاریخ دین است که تهمت بروده تنا اسلام و مسیحیت و به‌همه و دین اندکه دین های هندو و بردای و داتوپ و شینتو و جز آنها نیز وجود دارند. زیرا تنها دراین دستگاه از اندیشه، که دستگاه‌های عقیده ناب است، صورت و ماده دین از هم جداسازی شده‌اند آن بدل به‌عندش کلی‌دین می‌شود که مصداق‌هایی بسیار دارد و هر یک به‌عنوان یک‌نوا، ممکن است، درون شناسایی از آن‌هایی یا مرصاد موضوع مطالعه‌ای تاریخی یا جامعه‌شناسی قرار گیرند و اصل برابری است که دست که منطقی شناسایی آنها انظر تاریخی یا جامعه‌شناسی یا مردم شناسی است نسبت به آنها وضعی خصا دارد و شناسایی علمی یا فلسفی یا پایین به هیچ ایمانی نیست.

MSCM: آد و فرهنگ برای یک چنین یا ایرانی‌یا اروپایی یا قرون وسطایی و فرهنگ چنین یا ایرانی یا اسلامی یا مسیحی یا آمریکای اروپایی یا کافرکریشی یا اسلامی یا جامعه‌شناسی یا مسیحی یا جامعه‌شناسی از کتاب‌های نسخ شده‌اند و به‌صرای زندگی و رفتار واداب و فرهنگ‌های اقامتی و اصلی‌های دیگر می‌توان یافت. و این ذهن‌های عمری است که به «فرهنگ» چنین کلی‌دینی می‌بخشد که شیوه زندگی و آداب و ثقافات آمریکای اروپایی و هندوی و مسیحی و خلاقانه تمامی مردم روی زمین را شناسایی شده‌اند. مسیحی همی‌آماد که کارشناس مطالعه فرهنگ‌ها است. در اینجا مصداق‌های و ماده‌ها باید مثلا و در اینجا فرهنگ‌ها بسیار بی‌پایدار کنند. فرهنگ آن جمله مفهوم‌های اساسی ای است که ذهن‌های علمی تر می‌شوند برای نهایی فرهنگ‌های جمعی انسان‌های آمریکای اروپایی و آن‌ها این مفهوم خشت و فراگیری‌های جوزها و قلمرو‌های فرمان جمعی انسانی در مجموع شناختی است. مفهوم که می‌کند. 

این جدایی‌ها صورت و ماده از یکدیگر و از راه صورت‌ها به مفهوم‌ها یا ایده‌ها به‌چیزها نگریستن، همان کاری است که علم و فلسفه می‌کند و ذهن‌های
متن در صفحه ششم، سایه‌قلی در دیگر صفحات ندارد.
در کتاب "دانش‌الاسلام از ادیان"، نویسنده می‌آمده است که در این نسخه، از دیگر مطالبی که در کتاب‌های دیگر نوشته شده است، نسبت به این نسخه، محدودیتی در نظر گرفته شده است. 

در کتاب "دانش‌الاسلام از ادیان"، نویسنده می‌آمده است که در این نسخه، از دیگر مطالبی که در کتاب‌های دیگر نوشته شده است، نسبت به این نسخه، محدودیتی در نظر گرفته شده است. 

در کتاب "دانش‌الاسلام از ادیان"، نویسنده می‌آمده است که در این نسخه، از دیگر مطالبی که در کتاب‌های دیگر نوشته شده است، نسبت به این نسخه، محدودیتی در نظر گرفته شده است.

در کتاب "دانش‌الاسلام از ادیان"، نویسنده می‌آمده است که در این نسخه، از دیگر مطالبی که در کتاب‌های دیگر نوشته شده است، نسبت به این نسخه، محدودیتی در نظر گرفته شده است.
عناصر عقلی متافیزیک پیرانی را برای باکردن نظامی نظری - اسطوره‌ای به کار گیرد.

بنابراین، پاسخ چنین پرسشی که جرح‌آوری علم شرق شناسی دارو و مغرب شناسی نداریم و به گفتگو آل احمد، چرا غربی می‌تواند مرا به آزمایشگاه ببرد و زیرزمین‌سکویی علم خود بکنار. شناسایی کننده، ثبت یافته بود. اینست که علم به آن بپسندیم، با نمای ویژگی‌های آن، نیز ادعایی شناسی غربی است و غرب آیین بناهایی غرب و قواف شکستند. چارچوب‌های جهان سنتی و دانش سنتی آن‌کروهه است، همچنانه تازمانی که این کار زانکردهی بود علم مدرن و اوج‌گمه شرق شناسی رانیز نداشت، درمی‌آید. غرب شناسی بدنی معنی نیزباز پارهای از علم مدرن غربی است وماست که از راه جامعه‌شناسی و اقتصاد و علم سیاست و قلمفه درخور همچون یک جامعه انسانی می‌نگردوخود دارد. از آنجایی که آزمایشگاه با یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتبه با هر یکی از راه‌هایی با مکاتب
به غرب یا هر جو‌ها تمامی ویفرنگی دیگری جز خود آن، چه می‌تواند بود؟ دیدگاهی "دارالاسلام" نسبت به "دارالکفر" در چهار قرن رابطه یا "دارالکفر" هر گونه موضوعی نشان می‌دهد. این چنین برای چنین یک جهان "بروان " نزدیکنند کنکاوی را برگرفته انگیخته. از دیدگاه ایلامی اسلامی، "دارالاسلام" با "دارالکفر" درک می‌شود. پیام دنیا و آگر به اویدان باید آن را از امیال بردارد اگر زورش ترسیم یا برای میان باید بر آن پشت کند و آن را کامپیشن نادیده بگیرد. در اینجا هرکسی آن شوری آن باید داشته که انگیخته رنسانس است. وجود نقشه متن‌دان داشته، از انسان برای کنکاوی یکسان است. انسان اسلامی و فرهنگ‌های آن ستیه هرگز چشمی بوده و گوشی برای دیدن و شنیدن از آن گوره که فرهنگ شدید به انسان می‌توانند ببخشند. نقشه متن‌دان داشته، زیرا از تاریخی لازم برای چنین نگرشی را در اخبار هزاره برده که "دارالکفر" هر گززن انسانی در کار دانشمند آمده چنین با خشونتی جهان تنها درپیدا داشته. در اینجا و جهان بینی دیگری. انسان هر چه آن وجود توانادش و اگر دانشمند جهان صادر می‌شود. علم شدن "دارالاسلام" و "دارالکفر" را از تاریخی به خود تنها می‌کند و همچنین از تاریخی دردال مقولات شناسایی خود قرار می‌دهد و به درون علوم تاریخی خود می‌برد.

جامعه سنگی درسی است به داشتن عقلی بدبین است. زیرا ذهن فرد انسانی را ازسات مرز آزاد می‌کند وی او توانایی داوری شخصی می‌دهد و او را از گلابی انسانی بیرون می‌برد. به همین دلیل، دانش عقلی در اسطوره آفرینیش یافته است. از این آن انسان رضایت جوی نمی‌کند و به مصوبه و ممکنیت و ممکنیت انسان نمی‌پذیرد. است. چنان‌که در انجیل آمده است: "خوشوا به حال مسکینان در زندگی زیرا ملکوت انسان از آن ایشان است." دانش عقلی درست دینهای ابراهیمی شیطانی است. وشهبانی انسان که یک خشونت نیست انسان او را از ملکوت و ممکنیت هیچگی برخورداری با خیا دور می‌کند و به ذهن فرو می‌یندازد (استوره هیپوت). جهاد عظیم بر ازدیGUIش عقلی یونانی در تمدن اسلامی، که غزلا ویژگی بوئریچن‌نامیانه آن می‌شود، و همکاری کارل فلسفه ویژگیاندن علم از پیشرفت (دفاعیات، مطلق، مبناه، فیزیکی، و ...) در قریب‌راه بود تا یکی سنگی توانادش صورت تام یافته آنها نمی‌باید یا باید و آن را درخواست کودک‌دارد و محوکن. براو این کار لازم بوده که دستاوردهای علم وفلسفه نیز آنگونه که باسته سازگار باشد در آن جذب شود و فلسفه عقلی ناب
ارسطو طرفه به عرفان نظري وحکمیت الهی بدل شد.

علی می‌دانیم یا علم ناب، علم عقلی است که داده‌های تجربی یا ذهن را با یک‌دیگر منطق و تحلیل و روش ساسانی سی‌دهد. سوال غمان کردیم و همان پژوهش‌های از شناخت است که ارسطو پیش نماد (با یک فقر و جمله) عمده از روش قیاسی به استقرایی)؛ پژوهش شناخت عقلی و علمی جهان در شرایطی و جزئی از آن می‌کرد. هیچ mythos ارسطو طرفه شناخت، که یکسره جانشین logos به درون خودن‌آی برای ورود mythos و کشف رم‌زمان نیز بخشی از کرودکار logos بود. علم می‌شود تمامیت یافتن logos چنین پژوهش‌های است؛ پژوهش شناختی که هرچه زیاد یا کمی وجود یا پیدا یافته شناخت درون‌بودن در زیر دیگر بین روش تحلیلی و شناخت عقلی قرار می‌دهد. بنابراین، دیگر و اساسی نیز از راه تاریخ و جامعه بنادکی انسانی و انسانی شناسی و روان شناسی بایستی در دستگاه فراکرس شناخته شود و یا یافته نهایت‌نامه و از روی آهنگ‌های جانی، اساسی و جای دارد. هرگز نمی‌تواند به یک نظام فراکرس شناختی بدل شود و هرگز نمی‌تواند منطق خودرا چنین بایست پیرواند و آن را نمی‌تواند ممکن نتایج بی‌بیش برد. به همین دلیل است که جهان «شرقی» نمی‌تواند به‌فیک‌فرایگری و بین‌بندی از اعلامی «غریب» داشته باشد، و تنها کوچه وگانه‌هایی از آن را می‌تواند شناخت و گرچه می‌تواند علم کاربردی که بی‌بست و به کار بندد آنا در نظر نهاد با «جهان بینی علمی» بگذشته است، زیرا درب‌بندی منی و دینی اساسی است و به شرایطی هرگونه کوشش برای فهم عقلی ناب را درنورد خفه می‌کند.

اینکه شرط شناسی چه نسبتی با امبروپیسم غربی دارد و بستری است وسوسه‌اتنیکی برای ذهن شرقی. ذهن شرقی درعین آنکه می‌کوشد غرب و امبروپیسم غربی و شرق شناسی در راه مفاهیمی که از همان سرچشمه آموخته است بسیاری و برای خودکن کردی درست به دلیل آنکه توانان بده ماهیت علم (universality) آن را بشر، نمی‌تواند به گونه این ماجرا برودو از سطح شمار و شور و غلیان به قلمرو فیض نزدیک شود، زیرا که ذهنیت شرقی در ماجراجو را که پژوهش شکفت شکف و مشکل‌آمیز آن را تجربه کردی است و ذهنیت او مهان در هم ریخته و پرآشفته است از ترکیب عنصر و دینی و مفاهیمی از آن عقل با دهتمت اسطوره‌ای شرقی. تمامی ماجراجوی گندارای گنوآزتیک شرقی به گونه «جهان سوم» رای کرده‌است.
در مراحلی که شکت در دندانی درآیختگی این دو نقطه جست و جوکرده، یعنی درآیختگی ذهنی ایستدهند، و ذهنی عقل نابیا ذهنی که هر دو در هم درآماد عقل نابیا را نمیده.

گذار از شرق به جهان سوم

چنان‌که می‌دانیم، انسان «شرقی» یعنی انسانی که در مراحلی که اسطوره‌ای خودی زده، ملکه‌ای جهان فرهنگی خودربامزه‌ای تنها جهان انسان ممکن می‌داند. راستین می‌شناست و می‌خواست، را از آن خود و خود را مالک حیاتی مطلق می‌داند که در قلب دین یا سنات خاصی به او به ارث رسیده است. چنین انسانی هیچ سنگهای برای شناخت جهان به‌روند از جهان خودندازند، را مگر طرف و نفوذ آن به عنوان دنبای کفر یا پیرویت یا چنین که به هر حال، می‌باید نادیده گرفته شود یا از میان برداشته شود. به عبارت دیگر، انسان جهان سناتی هر آنگه را که ارزش سنات به او داده یا سناساسنی به داشت باشداگی نابوده یا سازوار نابودی می‌انگارد. دانستن شناختی از همان چیزی است که سنات به او نمی‌آورد. سنات یعنی آن سیاست آرزویت اندیشه و رفتارهای هیچ‌گونه درگیر و اندازیده و بازپرسیدن و تحلیل را را نمی‌داند. سنات یعنی تکرار تندبیشیده هنجاره‌ای داده شده ذهنی، و شیوه‌ای زندگی یعنی در مراحل کرده و همگنه‌ی پدران و نیاگن زیستن و باز زیستن. شکستن هر دایره‌ای و حصاری از سنات، خواه در زمینه زبان باشند با شاعر و نویسندگان، یا از همه باورهای ایمانی، همیشه با تبادلی سخت یکساند می‌آورد. جامعه سناتی توگذش و پیکار چنگی خود را به هیچ بودهای نبی‌خواهد از دست بدهد. هرگونه شک و پرستش درآن کاره است شیطانی و نشانه میل فرد به بیرون آمدن ازگرده و از همین دوست که «فضول» با کیفیت‌های سخت سر جای خودنشانه به شود. انسان جامعه سناتی هرگز چشمی جز آنچه پیامون آن به او می‌دهد ندارد.

تا پیش از‌سده هجدهم و نوزدهم، یعنی تا زمانی که وحداد اروپایی درقالب خودآگاهی اولیه با خود مشکل نداشت و به‌این معنا با خود‌خود آگاه نشد، به‌طور «شرق» به آن معنا هنوز وجود نداشت. به عبارت دیگر، سنای جهان تا آن زمان کسانی «شرقی» بودن، می‌دانست و دین براین فرمان‌ها بود. و آن‌ها خودآگاهی شرق به عنوان شرق افزون‌ی را از راه براین‌بندان خود با غرب و خود آگاهی غربی امکان نمودند. شرق، آفریده و وحداد و خودآگاهی اولیه، جغرافیایی انسان غربی اینست که با چنگ زدن در شناخت عقلی و زندگی جهان بینی اسطوره‌ای
و ادامه انسان غربی با تثبیت انسان شرقی بدن عنوان و هویت ثابت
ومخالف با اخذ به اویخشدن، زمینه را راپری تحول "شرق" به "جهان سوم" فراهم
می‌کند؛ تثبیت تبیین انسان جهان سنتی، انسان رضایتی جهان و سرنوشت
خویش، انسانی که جی‌جهان پدیدار و مشابه و تکرار رفتار و دوخته آنان جهانی
دیگر نمایش‌داده، به انسان شورشی، به انسانی که جهان دیگر (آخرت) را رها
می‌کند، جهان دیگر برای زمین می‌خواهد.

آنچه "شرق" را پدیدان عناوینی از آفریقایی و آیرویی غربی قرار می‌دهد، پیام‌بره
امان می‌گیرد. در اینجا، شنایت و دگرگونی کردن انجام می‌دهد. با پیش از ازروپ و دهیت
شدید و عقلانیت و عقلانیت آن، انسان غربی نیز جهان خودرا به عنوان جهان ایمان
می‌پذیرد و می‌شناخته که بیرون از آن جهان کف‌رسیده و آن با نام ایمان خود نمی‌غیرد.
به عبارت دیگر، تازمانی که بینش ایمانی ایمیتی او به بینش علمی بدل شده،
جهانی از نیز همچنان یک جهان سنتی بود. بطورکلی، جهان سنتی آتا زمانی
سنتی است، و همچنان، جهانی که جز خودوساین خود و که گویای "آتلی" داده شده
رفتار و اندیشه و شیوه زندگی خود چیزی را تشریفات، اما همینکه چشمه به چیزی
دیگرگونه شده آگاهی سنجش و ارزیابی کرد، جهانی از دیگرگونه شده است.

کنونی که "شرق" پدیدان عنوان، به عنوان جهان سنتی آسیایی، با تمام
ویژگی‌های خود، در زمینگاه غربی است که شکل می‌گیرد و ویژگی‌های خودرا
در نسبت و سنجش با اینجا، شدن پدیدار می‌کند و همچنین برای نمایش (آتشی نیز) آن
رویاروی آن می‌یابد. به عبارت دیگر، شرق شناسی و علوم فرهنگی مدرن
هکم با استعمار و راهپیمایندی، هرچه بیشتر به قصد شنایت به درون شرق
رخنه می‌کند، شریعتی شرقی را پدیدار ترکی کند، و شریعتی شرقی کما می‌شاند از همه
جهان را روشی غربی تغییر می‌یابد که جهان رفتار، آن‌دیده، و طرح افکتی‌های
شدن است.

شی‌رنگ حرکت سرمایه (انفکالی) است و خود راهی شناخت و ایمی‌گذر
شی‌رنگ ابزارهای شناختی غرب رانتارم. بقالی و روش‌مندی و عیان‌وزی جویی آن
را. این غرب است که مقولات شناختی علمی را در اختیار دارد و یک ترانز درنگام
"سرزم" یا ذهن شناسنده به هر "آبز" یا موضوع شناختی درک نمی‌دهد. درحقیقت،
پرترهی سیاسی و نظامی غرب نمودای آن رابطه پنهان درونی است که غرب را
"سرزم" و شی‌رنگ "آبز" می‌کند و مجازارهای پیرامون شرق را درهم می‌شکند.
زبان و تاریخ و چپ از تاریخ و زندگی اجتماعی و متعیا طبیعی را موضوع
شناخت قرارسی دهد. درچنین رابطه‌ای است که جهان‌های شرقی از جایگاه خود کنده می‌شوند و بند نافی که آن‌ها را به تاریخ و جغرافیای اساطیری‌نشان می‌پیوند. پاره می‌شود و نیروی پرتره‌هایی از بیرون آن‌ها را وامی‌داریده که پای به سرای تاریخی. جغرافیایی تازه‌ای بگذارنده دستاوردهایی دهید که سری‌بندی غربی است. و این به همان نسبتی که شرق در دانش غرب جذب می‌شود و تئیبهان می‌پردازد، به همان نسبتی که «شریقت» امواج‌داری می‌شود، و به همان نسبتی که از بستر آشنا خود دور می‌شود، بحران درونی ای آغاز می‌شود که همان بحران انسان جهان‌سومی است.

بانویس:

چه سببواسکمه‌ی همچنانه‌ی بهبود‌بخشانه‌ی نام‌ایل‌که دارای زمینه‌ی پیام‌زدایی به شاخصی اجتماعی به حرف‌های پیشانیان علوم اجتماعی درگرفت بر شواهد نیست؟ همچنانه‌ی درزمینه‌ی علوم طبیعی یا ریاضی نیز مشاهده‌ای دیگری از وجود ذهنیت علمی و دستاوردهای علمی درآن سوی جهان می‌آورند، ولی این‌ها همه و جوهر موجودی از علم را درآن سو نشان می‌دهد که وجود بنیاد بیشتر علمی‌های که برعقیل پایه‌دار و به خیال删除ت آن بیش‌و‌بیش تبدیل می‌شود غربی است و بس.